

## شاید روزی رسد که دنیای حیوانات و انسانها جابجا گردند

شاید این که می‌گویم خیلی واقعی نباشد و امکان رخداد و پیدایش آن خیلی خیلی کم و یا غیرممکن باشد. اما بی‌گمان امکان تصور آن در دنیای خیال ناممکن نیست. این خیال نیز بدان دلیل می‌باشد که سالیان طولانی است با گسترش و توسعه فضای تمدنی و زیستی انسانها و نفوذ آدمی بر بیشتر عرصه‌های زمین، فضای وحش حیوانی تنگ و تنگتر شده و فضای وحش در حال دگرش به فضای اهلی می‌باشد. براین اساس متاسفانه در دنیای معاصر شاهد کاهش شدید بخش حیات وحش می‌باشیم و نیز می‌بینیم که در گذر زمان حتی بر شدت کاستی و شاید انقراض جانوران کم تعداد نیز افزوده می‌گردد. امروز شاهد آن هستیم که میزانی از حداکثر حیوانات به خدمت و در اختیار بشر درآمده‌اند و در سیطره بشر زیست می‌کنند. این حیوانات یا خوراک بشر هستند و یا اینکه به صورت‌های دیگر یوغ بشر را پذیرفته‌اند و با آدمی زندگی می‌کنند. این دوگانگی و دو رفتار متضاد آدمی، نشانی بزرگ از پارادوکس زیست او هستند:

۱. بخشی از آدمیان بشدت روی به حیوانیت نهاده و اعمالی ضد بشری و ضدحیوانی را انجام می‌دهند. درواقع توسعه جنگ‌ها و کشتارهای بیرحمانه و توجیه ناپذیر این عنصر آدمی در نقطه نقطه جهان، بیانگر هبوط آدمی به دنیای حیوانیت و حتی زیرین‌تر است. آدمی که در عین حلول در هیبت و کالبدی با نام انسان، هنوز هم حیوان درنده خویی می‌باشد که غیر از خونریزی و نابودسازی چیزی بلد نیست. این آدمیان آنانی هستند که خون ریختن و خراب کردن را به خوبی بلدند و سازندگی و ساخت را نمی‌شناسند. آنانی که اندیشه نمی‌کنند و در نخستین قدم روی به آنچه «می‌خواهند و تمایل دارند» می‌کنند. آنان کسانی هستند که نمی‌خواهند تمرین انسانیت کنند و انسان شدن را یاد بگیرند. لذا این نوع از آدمیان در حرکتی دوسویه، هم هم‌نوعان خود را می‌کشند و هم اینکه حوزه جانوری را نابود می‌سازند. درواقع فاصله‌گیری از انسانیت را مشق می‌کنند. این اعمال دوسویه هم سبب بدبختی و فلاکت بسیاری از آدمیان در نقطه نقطه زمین گشته و هم اینکه باعث کاستی تنوع و تعدد جانوران بر روی زمین گردیده است. از طرفی برای خوراک و اعمال خودسرانه و بدون منطق خود، بدون یافت و ایجاد راهکار مناسب و آزار کمتر برای حیوانات اهلی و ضعیف، بی‌محبا و بدون تفکر آنها را سلاخی می‌کنند. و از سویی دیگر در فرایند کشتار و نابودی حیاط وحش، بر سرعت خود برای ورود به دنیای حیوانیت تقلا می‌کنند.

۲. اما در سوی دیگر میدان زیست، انسان‌های زیادی هستند که روی به رابطه مسالمت آمیز با حیوانات (حتی حیوانات وحشی) آورده اند و با حیوانات زندگی آرامی را برپا ساخته‌اند. این انسان‌ها با درک حیوانات و فهم این موضوع که حیوان نیز احساس دارد، درد را می‌فهمد و عنصری لازم برای هستی است. براین مبنای جدا از کشتار بیرحمانه حیوانات خودداری می‌کنند و حتی برای بهره از حیوانات خوراکی، سازوکار کشتار را به گونه ای فراهم می‌کنند که حیوانات کمترین درد و زجر را داشته باشند. و بدون تردید این شاخه از آدمی هستند که در دنیای آینده انسانیت را حفظ می‌کنند.

اینک با وجود این دو حرکت متناقض آدمی و با کاهش شدید حیا و وحش و اهلی شدن بسیاری حیوانات، بعید نیست در آینده‌های دور شاهد آن باشیم که جامعه حیوانی و جامعه انسانی خیلی بیش از حالا بهم نزدیک شده و یا تداخل یابند. و براین احتمال این آمیختگی و امتزاج دو جامعه حیوانی و انسانی، پیش بینی فرضیه جابجایی دنیای حیوانات با بخشی از آدمیان می‌باشد؛ و باید پذیرفت که پیشامد آن نیز اصلاً نمی‌تواند ناممکن باشد. یعنی با وجود اصل تغییرناپذیر «آوار تغییر بر هستی و جامعه بشری» مطلقاً نمی‌توان فرضیه یا نظریه «جابجایی دنیای حیوانات و انسانها» را بطور کامل مردود شمرد. شالوده این فرضیه نیز برآن است که شاخه‌ای از آدم - حیوان خوی حیوانی و شاخه‌ای از حیوانات نیز خوی انسانی گیرند. البته خاطر نشان می‌شود مفهوم این فرضیه بدان معنا نیست که حیوانات مذکور مسلماً شعور و هوشمندی انسانی پیدا کنند و انسان مزبور نیز مطلقاً حیوان گردد. بلکه منظور آنست که خو و سجه یکدیگر را دریابند. پس با اینصورت، آیا امکان این رخداد غیرممکن است؟! مگر یک میلیون سال قبل، آدمی وجود داشت؟ مگر امروز ماموت‌ها را داریم؟ پس با تحولات جبری و دگرش محیطی و تحکیم رابطه انسان با حیوان در صدها و شاید هزاره‌های آتی، بی‌شک محتمل است که بخشی از حیوانات و بخشی از انسان‌ها با جهش ژنی (موتاسیون) و تغییرات کروموزومی، دچار تحول نظام ژنتیکی و نظام کدینگ حیاتی گردند. و ناچاراً در خلال این تغییر و دگرگونی ژنومی، برخی از خوی و خصلتهای این دو جاندار با یکدیگر جابجا گردند. لذا بد نیست بپذیریم که در این دنیای نسبی و در زیر باران تغییر و دگرش، هیچ چیز مطلق و ماندنی نیست.

علینقی ۹۷/۰۸/۱۱